

فروغ: روشنائی، پرتو
نهان: خوبی، پسندیده بودن
پروردن: پرورش دادن، تربیت کردن
بهره گیرند: استفادہ ببرند
آراست: زینت داد

موذی: آزار دهنده
معلوم: مشخص
بی شک: بی تردید، بی گمان
هلاک: نابود
حوادث: رویدادها، پیش آمدها
معمولا بیشتر اوقات

محافظة: حفاظا، حفاظ

تجربة: تجارب

مقصد: مقصود، قصد

معلوم: علوم، علم

جمع: مجموع، جامع

غفلت: غافل

هلاک: هلاکت، مهلك

فضيلت: فاضل، فضل

بسیار ≠ کم

نیک ≠ بد

با تجربه ≠ کم تجربه، بی تجربه

تهیدست ≠ ثروتمند

گرسنه ≠ سیر

نهان ≠ آشکار

زود ≠ دیر

شاد ≠ غمگین

اندک ≠ بسیار

گمنام ≠ معروف، مشهور

بازرگان: تاجر
گرد خود: دور خود
اندوختن: جمع کردن، پس انداز کردن، ذخیره کردن
مقام: رتبه
کاهلی: تنبلی، سستی

اسباب: سبب ها، علت ها
خصلت: خلق و خوی، صفت
روی برگرداند: بر گردد، پشت کند، پشیمان شود
غفلت: بی توجهی، بی اعتنائی
چارپایان: حیواناتی که دو دست و دو پا دارند

مراقبت: نگهداری
بکوشید: سعی کرد، تلاش کرد
تهیدست: فقیر، مسکین
فضیلت: نیکویی، برتری
خشنود: راضی، شاد

کسب: در آمد، کار
شناخته شده: در این جا به معنای معروف
نیکویی: خوبی، پسندیده بودن
نهان: مخفی
گمنام: بی نام و نشون